

پژوهش‌نامه کاشان، شماره نهم (پیاپی ۱۷)
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۱۰-۱۳۵



نظام آبیاری و اصطلاحات کشاورزی برزک

سعید خیرخواه*

چکیده:

منطقه کوهستانی برزک در دامنه سلسله جبال مرکزی «کرکس»، با داشتن ۳۰ مزرعه کوچک و بزرگ یکی از حوزه‌های بزرگ آبخیز و چشمه‌های متعدد و قنات‌هاست که براساس اسناد و قباله‌ها و آب‌نشان‌های قدیمی، نظام آب و آبیاری و مالکیت آب در آن، در درجه اول اهمیت بوده است. برای روشن شدن اهمیت این موضوع در این نوشتار، به جوانب مختلف نظام آبیاری و نام‌ها و اصطلاحات رایج در منطقه برزک بپردازیم. مبنای کار و مراجع تحقیق در این مقاله، آب‌نشان‌ها و اسناد قدیمی و صورت‌های تنظیمی اداره ثبت اسناد و رسوم متداول در میان مالکان و کشاورزان و اطلاعات شخصی نگارنده است. چشمه‌ها و قنات‌های برزک، روزه‌های برزک، متولیان و کارگزاران آب، فرهنگ واره اصطلاحات رایج آب و آبیاری در برزک، از موضوعات موردبحث در این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: برزک، آب، آبیاری، آب‌نشان، چشمه، قنات، اصطلاحات.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کاشان / Zkh9988@gmail.com

پژوهش‌نامه کاشان
شماره نهم (پیاپی ۱۷)
پاییز و زمستان ۱۳۹۵



مقدمه

نظام و سامانه آب و آبیاری از هزاران سال پیش به‌عنوان یک فرایند تأثیرگذار در شکل‌گیری تمدن جهان مطرح بوده است. بنابراین، شهرها و روستاهایی که از قدیم نظام منسجم آبیاری و حفر قنات‌ها و چشمه‌ها را داشته‌اند و برای آن براساس ضوابط مشخص برنامه‌هایی مدون کرده‌اند، به‌لحاظ تمدن اجتماعی و فرهنگ مردمی، ریشه‌دارتر و تأثیرگذارتر از دیگر مناطق بوده‌اند. براساس اسناد متقن و شواهد کشف‌شده از تمدن‌های کهن جهان مانند تمدن عیلام و آشور و بابل که بیشتر در مناطق آسیای غربی و بین‌النهرین (و میان‌رودان) و دلتای رود نیل وجود داشته است، مهم‌ترین یافته‌ها در کنار معابر و سنگ‌نوشته‌های باستانی، نظام آبیاری و زه‌کشی و آبرسانی بوده است. یافته‌های باستان‌شناسی کهن مانند حفاری‌های اروپاییان و کسانی نظیر گروه باستان‌شناسی پروفیسور گیرشمن نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مسائل جهان کهن در این مناطق، نظام آبیاری و آبرسانی به معابد و منازل مسکونی بوده است. همچنین تمام معابد و جایگاه‌های زیستی در کنار چشمه‌های بزرگ مانند سیلک کاشان در کنار چشمه سلیمانیه، یا معبد و آتشکده نیاسر کاشان در کنار چشمه اسکندریه بوده‌اند. در این مقاله، موضوعات مهم نظام آبیاری و باغداری در برزک براساس اسناد کشاورزی موجود و اطلاعاتی که به‌صورت شفاهی توسط نگارنده جمع‌آوری در بخش‌های مختلف موردبررسی قرار گرفته است.^۱

برزک که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کشاورزی و باغداری پروتق و بی‌مانند در منطقه کاشان است، مزارع و باغات متعدد کشاورزی دارد. هم‌اکنون حدود ۲۸ مزرعه آباد در آن وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. مزرعه نابیر؛ ۲. مزرعه بزرگ کوثر (چهارصد هکتاری)؛ ۳. روستای (مزرعه) سعدآباد؛ ۴. مزرعه حسین‌آباد؛ ۴. مزرعه پریان؛ ۵. مزرعه گل‌دشت؛ ۶. مزرعه لاکرگه (لاکارگ)؛ ۷. مزرعه چُنداغر (= چُناغر)؛ ۸. مزرعه سَرِدَر؛ ۹. مزرعه میان کک؛ ۱۰. مزرعه پاپوم (دپاکوم) گریوه؛ ۱۱. مزرعه کرنا؛ ۱۲. مزرعه پاچناران؛ ۱۳. مزرعه میان‌رود؛ ۱۴. مزرعه بَند چُنداغر؛ ۱۵. باغ شابگی؛ ۱۶. مزرعه مرغ میان؛ ۱۷. مزرعه خویید (= khavid)؛ ۱۸. مزرعه سرگلجه؛ ۱۹. باغ مرآتی؛ ۲۰. مزرعه لازردلوکه؛ ۲۱. باغ در احمدآباد و تخته خاموشان؛ ۲۲. دشت بزرگ برزک؛ ۲۳. مزرعه قاسوره؛ ۲۴. مزرعه دم قاشون؛ ۲۵. مزرعه لآلالون؛ ۲۶. مزرعه چُغاده و بُبزمجه؛ ۲۷. مزرعه گروس؛ ۲۸. مزارع و سیون بالا و پایین.

اهمیت این مزارع و باغات که صدها و بلکه هزاران سال است فرهنگی غنی و ریشه‌دار را در میان مردم پدید آورده است، ما را بر آن داشت تا به بررسی نظام کشاورزی و آبیاری و فرهنگ اصطلاحات پدیدآمده در بستر زمان بپردازیم.

۱. چشمه‌ها و قنات‌های برزک

برزک منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی شهرستان کاشان و شامل دره‌ها و کوه‌هایی است که در

دامنه رشته کوه‌های کرکس، از سلسله جبال مرکزی ایران قرار گرفته است. امتداد شمالی جنوبی برزک از منطقه «نابر» تا بالاترین نقطه‌های «کرکس» از ارتفاع ۱۴۰۰ متر از سطح دریا تا ارتفاع ۳۸۰۰ متر را داراست. طول این مسیر در حدود ۲۰ کیلومتر است. در طول این مسیر بیست کیلومتری، حدود پنجاه رشته (= سنگ) قنات و چشمه کوچک و بزرگ وجود دارد که تقریباً آب‌دهی همیشگی دارند. این چشمه‌ها و قنات‌ها از یک لیتر در ثانیه تا ۹۰ لیتر در ثانیه آب‌دهی (= دبی) دارند.

هرچند از چند صد سال پیش و لاقلاً از دوره صفویان، اسناد و قباله‌های دستنویس و عادی مبنی بر مالکیت و انتقال آن در برزک داریم که مربوط به انواع قنات‌ها و چشمه‌های برزک اس، از اوایل حکومت رضاشاه پهلوی و با شکل‌گیری اداره ثبت اسناد رسمی یعنی حدود سال‌های ۱۳۱۰ شمسی به بعد، مأموران ثبت اسناد برای این آب‌ها، سند رسمی صادر کرده‌اند و آنچه اسناد موجود مکتوب در اداره ثبت اسناد کاشان نشان می‌دهد، حدود ۳۵ رشته (= سنگ) ثبتی در زمینه آب داریم و تعدادی از این چشمه‌ها هم به دلیل دوری از مرکز سکونت یا کم بودن آب آن‌ها یا نداشتن مالکان شهری یا عواملی دیگر به ثبت نرسیده‌اند. اکنون به نام بعضی از چشمه‌ها قنات‌های مهم و شناخته‌شده برزک اشاره می‌شود:

۱. **قنات نابر:** در ورودی منطقه برزک و بعد از گلوگاه تنگه نابر قرار دارد و در سال‌های اخیر، به دلیل حفر چاه‌های عمیق در نزدیکی این قنات، آب آن تقریباً خشک شده است. پیش از این، همه آب این قنات برای شرب زمین‌های اطراف کاشان و رواند از طریق جوی معمولی و سپس کانال بتنی منتقل می‌شد.

۲. **قنات باغ نابر:** در نزدیکی این قنات قرار داشت و محل جوشش (و مظهر) قنات، درون یک باغ قدیمی مربوط به خاندان شیخ الاسلامی معروف قرار داشت و در سال‌های اخیر به دلیل حفر چاه‌های ذکر شده، کاملاً خشک شده است؛ اما در سال‌های آب‌سالی گذشته حدود ۴۰ لیتر در ثانیه آب‌دهی داشته است.

۳. **چشمه (یا قنات) در:** در منطقه سعدآباد برزک از پایین دامنه صخره‌های کوه‌حاشیه جاده سعدآباد به برزک، معروف به «قلمبه زرده» می‌جوشد. این چشمه که پیش از سیل بزرگ سال ۱۳۳۵ شمسی به صورت چشمه‌ای کوچک در حدود ۲ لیتر در ثانیه آب داشت، با کنده شدن رودخانه مسیل، آب آن زیاد شد و در سال‌های پرآبی تا ۴۰ لیتر در ثانیه هم آب‌دهی دارد، اما در سال‌های خشکسالی آب آن به ۲۰ لیتر در ثانیه می‌رسد. این چشمه را اداره ثبت اسناد کاشان به سبب داشتن چند حلقه چاه به عنوان قنات به ثبت رسانده است و آب آن زمین‌های منطقه سعدآباد و نابر را مشروب می‌سازد.

۴. **چشمه و قنات میان کک:** در سال‌های گذشته، یعنی پیش از سیل ۱۵۳۵ آب خوبی داشته

است و در حدود ده لیتر در ثانیه آب‌دهی داشت، اما بعد از سیل به دلیل جابه‌جایی بستر چشمه‌ها و عمیق شدن رودخانه و خشکسالی، آب آن بسیار کم شده است و اکنون در حدود ۳ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد.

۵. چشمه (قنات) کرنا: در دامنه کوه‌های کنار جاده سعدآباد به برزک و در سمت غربی جاده قرار دارد. آب آن نسبتاً ثابت است و از چند صد سال پیش براساس قباله‌ها و اسناد موجود، مالکیت داشته است. حدود ۶ تا ۵ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد و زمین‌های پایین‌دست را مشروب می‌سازد.

۶. چشمه پاناران: در ابتدا قنات و چشمه‌ها جاده سعدآباد به برزک و دقیقاً کنار جاده واقع شده و زیردست همان چشمه کرنا است؛ آب‌دهی آن مانند چشمه کرنا حدود ۵ تا ۶ لیتر در ثانیه است و زمین‌های پایین‌دست و اطراف چشمه با آن مشروب می‌شود. این چشمه نیز به گواه اسناد موجود در حدود چهارصد سال مالکیت خصوصی داشته است.

۷. چشمه شابگی: آن هم دقیقاً در کنار جاده سعدآباد به برزک و در ملک شخصی واقع شده است. حدود صد متر بالاتر از چشمه پاناران است و آب‌دهی آن در حدود ۲ لیتر در ثانیه است که باغ‌های اطراف چشمه را مشروب می‌سازد. این چشمه در مجموعه اسناد رسمی به ثبت نرسیده است.

۸. چشمه یا قنات مرغ میان: آب‌دهی آن حدود ۷ لیتر در ثانیه و آب آن در خشکسالی‌ها هم حدود ۴ لیتر در ثانیه است. این چشمه هم در امتداد چشمه‌های کرنا و پاناران و بالاتر از آن‌ها قرار دارد و به گواه اسناد مکتوب هم ثبتی است و مالکیت چند صدساله خصوصی دارد.

۹. چشمه خَوید (Khavid): محل جوشش آن بالادست مرغ میان و در ابتدای ورودی اصلی شهر برزک و در کنار کوه «اورک» است؛ آب‌دهی آن حدود ۴ لیتر در ثانیه است که زمین‌های اطراف چشمه در شهر برزک را مشروب می‌سازد. این چشمه نیز به گواه اسناد رسمی و محلی حدود چهارصد سال مالکیت خصوصی داشته است.

۱۰. چشمه رَز جعفر: آن هم در امتداد چشمه‌های پیشین است و در منطقه مسکونی محله سرگاول از درون خانه‌ها می‌جوشد. حدود ۳ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد که آب نسبتاً ثابت و دائمی است و زمین‌های داخل شهر برزک را مشروب می‌سازد و مالکیت آن سابقه‌ای چندصدساله دارد.

۱۱. قنات و چشمه بزرگ زاینده‌رود برزک: از قدیم با نام‌های مختلف مانند زاینده‌رود، خواجه دراز و قنات کوثر نام‌گذاری شده است. پیش از سیل بزرگ ۱۳۳۵، آب این چشمه‌ها و قنات جداگانه و از جوهای مختلف جاری بوده است؛ اما بعد از سیل به صورت «گردآب» در مجموعه‌ای به نام زاینده‌رود گرد آمده است که اکنون مالکان آن به صورت جمعی و کامل از آن بهره‌برداری می‌کنند. این چشمه‌ها در طول یکصد متر رودخانه از «در آسیاب» تا کوه چشمه جوشش دارد. مجموع آب آن در سال‌های آبسالی حدود ۸۰ لیتر در ثانیه و در سال‌های خشکسالی به ۴۰

لیتر در ثانیه می‌رسد. بر طبق اسناد رسمی و عادی، مالکیتی چندصدساله دارد و بخشی عمده‌ای از آب آن حتی تا کاشان در منطقه اقبالیه را شرب می‌کرده است. اکنون مسیر جوشش این چشمه‌ها تا در آسیاب از بهترین جاهای گردشگری برزک است.

۱۲. چشمه احمدآباد: محل جوشش آن در قسمت پایین کوه چشمه و در کنار رودخانه مسیل بزرگ شهر قرار دارد. این چشمه در گذشته، آب فراوانی داشته و تقریباً دائمی بوده است؛ اما در سال‌های اخیر و پس از انقلاب اسلامی به دلیل حفر چاه‌های متعدد در خانه‌ها و چاه بزرگ بالادست (قنات سفلا) برای آب لوله‌کشی برزک، در سال‌های خشکسالی بدون آب است؛ اما باز هم در سال‌های آبسالی حدود ۳۰ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد. آب این چشمه در کنار آب زاینده‌رود، ضمن شرب زمین‌های اطراف تا کاشان و راوند هم می‌آمده است. مالکیت آن طبق اسناد، چندصدساله است و عمده آب آن در روزگاران گذشته، باغ‌های میان روستا و محله سرگاول را تا دروازه شهر مشروب می‌ساخته است.

۱۳. چشمه چنّاغر (= چنّداغر): در قسمت غربی رودخانه سیل فصلی «لاسیا» و از پایین بین دامنه کوه می‌جوشد؛ آب‌دهی آن در سال‌های خشکسالی و آبسالی فرق چندانی ندارد و حدود ۳ لیتر در ثانیه است. باغ‌ها و زمین‌های اطراف چشمه در مزرعه چنّاغر را مشروب می‌سازد. این چشمه‌ها در گذشته، محل آبشخور احشام و وحوش بوده است و از زمان احداث باغ‌ها و کاشت درختان، چندصد سال پیش دارای مالکیت خصوصی شده است.

۴. چشمه هندآغر (= هنداغر): در فاصله دوازده کیلومتری، چشمه چنّداغر و در پایان رودخانه معروف «لاسیا» از درون شکاف کوه‌ها می‌جوشد. این چشمه هم در سال‌های خشکسالی و آبسالی، حدود ۲ تا ۵ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد و عمدتاً برای آبشخور و وحوش و احشام کاربرد داشته است. به‌تازگی در مسیر رودخانه، درختان گردو کاشته‌اند که آب چشمه آن‌ها را مشروب می‌سازد. این چشمه به‌صورت رسمی به ثبت نرسیده است، ولی مالکانی براساس درختان گردو دارد.

۱۵. قنات بزرگ علیا: در بالادست شهر برزک و پایین مزرعه «قاسوره» قرار دارد. این قنات دارای چند حلقه چاه است که در امتداد دره‌هایی حفر شده‌اند. اما درحقیقت چشمه‌ای بزرگ است که بزرگ‌ترین مرکز آب‌دهی منطقه برزک می‌باشد و تقریباً حیات مردم و باغ‌های عمده برزک بدان وابسته بوده است. در سال‌های آبسالی تا حدود یکصد لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد که در سال‌های خشکسالی به ۴۵ لیتر در ثانیه می‌رسد. قدمت مالکیت چندصدساله قنات در قباله‌ها و اسناد مشخص است. دقیق‌ترین و کامل‌ترین آب‌نشان منطقه برزک مربوط به این قنات است که حتی کسانی که چند دقیقه از این آب را هم داشته‌اند در آن ثبت شده است. هرچند از چندصد سال پیش، آب‌نشان‌هایی وجود داشته است، آب‌نشان جامع این قنات را در سال‌های آغازین حکومت رضاشاه، معتمدان و بزرگانی مانند ارباب ماشاءالله خیرخواه و مرحوم ملا آقا محمد منزوی تنظیم

کرده‌اند و هنوز هم ملاک و مأخذ بررسی اسناد رسمی و عادی برزک است. آب این قنات از محله باغستان تا پایین محله سرگاول را مشروب می‌سازد. هفت محله اصلی برزک از آب این قنات برای باغ‌ها و زمین‌ها استفاده می‌کنند. تقسیمات دقیق روزانه به‌صورت «روزقه» دارد که در بخش دیگر مقاله بدان اشاره می‌شود.

۱۶. **قنات سُفلائی برزک:** در فاصله دویست متری پایین دست قنات علیا در سمت راست محله باغستان است، اما پس از سیل بزرگ ۱۳۳۵ دیگر آب‌دهی چندانی نداشته است. در سال‌های اخیر با حفر چاه در محل قنات، آب آن به‌عنوان آب لوله‌کشی در حدود ۳۰ لیتر در ثانیه برداشت می‌شود. این قنات نیز به گواه اسناد رسمی و عادی، مالکیتی لاقبل یک‌صدساله دارد که با اجماع نظر مالکان عمده و معتمدان برزک، برای آب شرب عموم مردم وقف شده است.

۱۷. **چشمه گرون (پریان) (Garuun):** در سمت راست جاده اصلی برزک و پیش از ورود به مرکز شهر در دامنه کوه می‌جوشد. اکنون این منطقه با نام «گلدشت» معروف است. میزان آب‌دهی چشمه در حدود ۱۲ لیتر در ثانیه است که در سال‌های خشکسالی هم، آب آن همین اندازه است. آب این چشمه باغ‌های زمین‌های مزرعه پریان در پایین دست جاده برزک را مشروب می‌سازد. به‌تازگی آب کارخانه‌های ساخته‌شده در منطقه گلدشت را نیز تأمین می‌کند. این چشمه نیز از صدها سال پیش مالکیت خصوصی داشته است. شایان ذکر است که چندین چشمه کوچک نیز در مزرعه پریان جریان دارد که به‌لحاظ دوری از اطاله کلام، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

۱۸. **چشمه تلخ‌آبه:** که در قسمت غربی جاده اصلی برزک و مقابل مزرعه پریان در پایین دشت سده واقع شده است. حدود ۷ تا ۶ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد. آب این چشمه شور است و زمین‌های کشاورزی روستای نابر برزک را مشروب می‌سازد.

۱۹. **چشمه‌های رودخانه‌های بالادست برزک در منطقه قاسوره و دم قاشون** که شامل دو بخش عمده است:

الف. **رودخانه ریژآب:** در اوایل سال آب فراوانی دارد و به حدود ۵۰ لیتر در ثانیه می‌رسد و در تابستان هم حدود ۲۰ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد.

ب. **رودخانه بیداک:** این چشمه‌ها هم در آغاز سال آب‌دهی فراوانی دارد و هم در تابستان‌ها حدود ۱۵ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارد.

مجموع این آب‌ها مزارع مختلف قاسوره و دم قاشون را مشروب می‌سازند.

در بخش‌های بالاتر و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری محله باغستان برزک هم چشمه‌هایی گوناگون از درون دره‌ها می‌جوشند؛ برای مثال می‌توان به چشمه «وسیون» اشاره کرد که مزرعه‌ای کوچک در همان منطقه و در پشت روستای آزران را مشروب می‌سازد.

همچنین چشمه و قنات معروف «ویشنگ» برزک در دامنه کوه چال که آب آن اخیراً برای

شرب به برزک منتقل شده است.

چشمه‌های دیگری هم در بخش بالادست غربی برزک و بالادست زیارت وجود دارند که «گروس»، «چغاده»، «لالالون»، «بُمبَروجه» و... نام دارند و هرکدام از یک تا سه لیتر در ثانیه آب‌دهی دارند. به‌طور کلی، همه دره‌های کوچک و بزرگ بالادست برزک، چشمه‌هایی دارند که بعضی درختان و باغات و بعضی به‌عنوان آبشخور احشام مورد استفاده قرار می‌گیرند.

چنان‌که ذکر شد، براساس اسناد رسمی اداره ثبت اسناد کاشان، برزک حدود ۳۵ سنگ (= رشته) آب ثبتی دارد و نیز حدود ۲۰ رشته (= سنگ) چشمه غیررسمی که در مجموع در سال‌های آبسالی و خشکسالی به‌طور متوسط از ۲۰۰ تا ۴۰۰ لیتر در ثانیه آب‌دهی دارند. با این حساب، منطقه برزک در کویر مرکزی ایران به‌عنوان پرآب‌ترین منطقه به حساب می‌آید.

۲. روزقه‌های برزک

واژه روزقه (ROWZEGHE) واژه‌ای محلی است که در فرهنگ‌های رایج زبان فارسی به‌کار نرفته است و به‌نظر می‌آید واژه‌ای قدیمی در فارسی دری باشد. به‌نظر نگارنده، از آنجاکه مبنای تقسیم‌بندی آب در نظام آبیاری روز بوده است، واژه طاق (= تاق) که هم در تداول عامه به‌معنی روز و هم در زبان‌های اروپایی مانند آلمانی (Taaqu= تاق) به‌معنی روز آمده است، در کنار روزقه کاربرد دارد. پس روزقه منسوب به روز است و در اصطلاحات آبیاری، یک شبانه‌روز سهم آب هر قنات یا چشمه را روزقه می‌گویند و به‌تناسب نوع زمین‌ها و مقدار آب و گرمای منطقه، در مدارهای ۸-۱۲-۱۳ روز در گردش بوده است. اما آنچه امروزه رایج‌تر است و قنات‌ها، چشمه‌های اصلی را شامل می‌شود، همان مدار سیزده شبانه‌روز است که اتفاقاً با ذهنیت اساطیری کهن ایرانیان مبنی بر تقسیم سال به دوازده ماه یا آغاز سال به ۱۲ روز و یک روز به‌عنوان حد واسطه یا سیزده‌به‌در مطابقت دارد. به هر حال، دور کامل همان دوازده روز و یک روز واسطه را که به‌عنوان روزقه میان محسوب می‌شود، در نظر می‌گرفتند.

به‌نظر نگارنده، نخستین نظام تقسیم‌بندی آب باید به قنات علیای برزک مربوط باشد؛ زیرا دشت بزرگ منطقه و آب آن، اقتضای چنین نظامی را داشته است. چنان‌که از چند صد سال پیش تا امروز، این آب و املاک، چندین هزار مالک و بهره‌بردار داشته است که به‌طور مرتب، به‌صورت ارثی یا خریدوفروش، صاحب و مالک آب و ملک می‌شده‌اند و هرچند سال یک بار باید آب‌نشان تنظیمی دقیقی نوشته می‌شد. بنابراین، وجود نظام تقسیم دقیق آب و روزقه‌بندی‌های مشخص نیز اجتناب‌ناپذیر بود. در ضمن، قباله‌ها و اسناد چندصدساله اخیر همچنین نظم و انتظامی را نشان می‌دهند. به هر جهت در اینجا نام روزقه‌های برزک را اختصاصاً مربوط به قنات علیا و چشمه‌های زاینده‌رود و احمدآباد است، می‌آوریم و مسلماً چشمه‌های کوچک‌تر تابع همین روزقه‌ها هستند و بعضی از چشمه‌های کوچک محلی هم که مالکان کمتری دارند، تابع روزقه‌بندی کلی نیستند.

خاطر نشان می‌شود که نام‌های مختلف براساس نام مالکان قدیمی بوده و بعضی نام‌ها مانند «میان» یا «سر»، همان یک روز اضافه یعنی سیزدهمین روز است. روزقه‌های آب قنات واژه میان و روزقه‌های آب زاینده‌رود «سر» آمده است.

الف. نام روزقه‌های آب قنات علیای برزک

۱. روزقه سَر (نخستین روزقه)؛ ۲. روزقه رئیس خلیل؛ ۳. روزقه یادگاری؛ ۴. روزقه فضلای؛ ۵. روزقه مهری؛ ۶. روزقه رئیس میرحاجی؛ ۷. روزقه قباد؛ ۸. روزقه مقصود یارعلی؛ ۹. روزقه رئیس نعمت؛ ۱۰. روزقه رئیس قاسمی؛ ۱۱. روزقه علی شمس؛ ۱۲. روزقه علی احمدی؛ ۱۳. روزقه میان ب. روزقه‌های آب زاینده‌رود، چشمه احمدآباد، قنات در، پاچناران و...

۱. روزقه سَر (نخستین روزقه)؛ ۲. روزقه رئیس باقی؛ ۳. روزقه گنجی؛ ۴. روزقه رئیس اسدی؛ ۵. روزقه بی بی آقاجونی؛ ۶. روزقه رئیس نعمت؛ ۷. روزقه رئیس علیان؛ ۸. روزقه رئیس خلیل؛ ۹. روزقه رئیس میرحاجی؛ ۱۰. روزقه رئیس قاسمی؛ ۱۱. روزقه اول جمیلی؛ ۱۲. روزقه دوم جمیلی؛ ۱۳. روزقه آخر جمیلی

گفتنی است که هرچند این روزقه‌ها براساس نام‌های مشخص و بعضی به نام اشخاص و خانواده‌های قدیمی رقم خورده‌اند، امروزه هر روزقه دارای مالکان متعددی است که گاهی در یک روزقه، بیش از چهل مالک آب وجود دارد که آب آن‌ها توسط سرطاق یا برزگر مربوط به زمین‌هایشان پرداخت می‌شود. معمولاً شروع روزقه‌بندی در آغاز سال است که طبق عرف قدیم، آب قنات علیا از همان روز اول سال نو یعنی اول فروردین ماه شروع می‌شود و تا اواخر آبان ماه این روزقه‌بندی و نظم برقرار هست.

به روز پایانی روزقه، روز «عین» می‌گویند که معمولاً پانزدهم آبان ماه است و باید گندم یا جو را تا این زمان کاشته و آبیاری اولی را انجام داده باشند. گاهی نیز مخصوصاً برای آب زاینده‌رود و سایر چشمه‌ها با توافق مالکان، نخستین روز روزقه توسط رسانه‌های مربوط که در قدیم جارچی محل بود، اعلام می‌شود و تا میانه پاییز ادامه می‌یابد. در فصل زمستان، آب اصطلاحاً «هرز» می‌شد و نظام روزقه‌بندی وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر به دلیل وجود استخرهای بزرگ همان نظام روزقه‌بندی گاهی در سال‌های خشکسالی در زمستان هم ادامه دارد.

۳. متولیان و کارگزاران آب

براساس آنچه در یکی دو قرن اخیر، اسناد و آب‌نشان‌ها نشان می‌دهند، مجموعه مالکان عمده آب و صاحبان املاک در شوراهای محلی که داشته‌اند، افرادی را به عنوان صاحب نظر یا کارشناس در امور آب و آبیاری انتخاب می‌کردند و براساس نظر آنان، سرطاق‌هایی برای نظارت و هدایت آب به سوی زمین‌ها و باغات در نظر می‌گرفتند. این افراد با دریافت مبالغی مشخص برای حق‌الزحمه، که در قدیم مقداری گندم یا جو بود، آب هر مالک خرده‌پا یا عمده‌مالک را تحویل او می‌دادند. در

کنار این سرطاق‌ها، کارگرانی فصلی به‌عنوان برزگر، معمولاً زمین‌ها را آبیاری می‌کردند و این‌ها هم در ازای کارشان به‌صورت روزمزد یا سالیانه مقداری گندم یا جو دریافت می‌کردند.

البته گاهی نقش سرطاق و برزگر یکی بود و بعضی از مالکان خرده‌پا هم، زمین خود را خودشان آبیاری می‌کردند که در این صورت، مزد برزگری را نمی‌پرداختند. به هر حال هر طاق یا شبانه‌روز آب، الزاماً یک سرطاق باید داشته باشد و گرنه نظم آبیاری به هم می‌خورد. مجموعه سرطاق‌ها و برزگران و مالکان هم زیر نظر کدخدا قرار داشتند. وظیفه کدخدا این بود که با هم‌فکری و مشورت مالکان عمده و نمایندگان دولت، از حق و حقوق همه طبق قانون دفاع کند.

کدخدا در واقع هم نماینده دولت و هم نماینده مالکان و رعایا بود و در صورت بروز هر نوع مشکل یا اختلال در امور آب، باید هم پاسخگوی رعایا و هم پاسخگوی ادارات حکومتی باشد. در ضمن، جمع‌آوری مالیات مالکان زمین و آب که براساس مقدار مالکیت آب تعیین می‌شد، به عهده کدخدا بود و حکومت هرگز به‌صورت مستقیم با رعایا و مالکان طرف نمی‌شد. گفتنی است این کار یکی از وظایف کدخدا بود و وظایف دیگر مثل قضاوت‌ها و داوریه‌ها در حل اختلاف، سربازگیری و حفظ امنیت املاک و قنات‌ها، لای‌روبی جوی‌ها و هر کار اجتماعی یا سیاسی در روستا را هم عهده‌دار بود که در مقاله‌ای جداگانه با عنوان «جایگاه کدخدا و نظام کدخدایی در برزک» به آن پرداخته شده است. حقی نیز به‌عنوان حقوق کدخدایی از مالکان دریافت می‌شد و حکومت هیچ مزد و حقوقی به کدخدایان نمی‌پرداخت.

در سال‌های اخیر، برای تنظیم اسناد ثبتی امور آب یا دعوای مربوط به آب هم، کدخدا وظیفه داشت به ادارات مربوط مراجعه کند و مسائل را سامان دهد. منطقه برزک هم به‌لحاظ کارکرد وسیع و نظام آبیاری گسترده، بدین لحاظ بسیار مهم بوده است و چنان‌که پرونده‌های ثبتی اداره ثبت اسناد کاشان نشان می‌دهد، از همه مناطق و روستاهای اطراف بیشتر پرونده ثبتی دارد.

پیش از حاکمیت رضاشاه پهلوی و تا اواخر دوره قاجاریه، نظام آب و آبیاری در برزک، به گواهی اسناد و قباله‌های موجود و آب‌نشان‌ها، کاملاً محلی بود و طبق تصمیمات شورای مالکان و نظارت کدخدا، یک روحانی موردقبول همگان انجام می‌شد و تا آن زمان چندین آب‌نشان و صدها سند و قباله آب و ملک وجود دارد که نظم و نظام دقیق کار را نشان می‌دهد؛ چنان‌که سهم آب مالکان عمده و خرده‌پا را حتی تا چند دقیقه به‌خوبی ثبت و ضبط کرده‌اند. این آب‌نشان‌ها و قباله‌ها با نظارت دقیق کدخدا و روحانی معتمد و شورای مالکان و آگاهی رعایای خرده‌پا تنظیم می‌شد؛ به‌گونه‌ای که بعد از تحریر و ثبت، هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای از هیچ‌کس در آن وجود نداشت و هیچ‌کس نمی‌توانست حتی یک دقیقه هم آن را کم و زیاد کند. در واقع کار این شورا و مسئولان آب‌نشان از ادارات ثبت اسناد امروز دقیق بود. هرگاه مالکی فوت می‌شد یا تقسیم ارث یا خرید و فروش و مصالحه‌ای انجام می‌گرفت، حتماً باید امضای معتمدان شورا و کدخدا و روحانی

معتمد را پای برگه داشته باشد وگرنه سند یا قبالة او رسمیت نداشت.

پس از دوره رضاشاه نیز دقیقاً وضع به همین منوال ادامه یافت و آب‌نشان‌ها و اسناد جدید تنظیم می‌شد، با این تفاوت که با آمدن قوانین جدید ثبت اسناد، به تدریج همان اسناد قدیمی و آب‌نشان‌ها که مورد تأیید کدخدا و شورای مالکان و روحانی معتمد بود، به مأموران و مسئولان اداره ثبت اسناد ارائه می‌شد و با تأیید آنان در دفاتر ثبت رسمی به ثبت می‌رسید و بر این اساس در برگه‌هایی رسمی، سند ثبتی به مالکان می‌دادند؛ اکنون صدها سند ثبتی مربوط به آب در برزک در اختیار مالکان قرار دارد. از سال ۱۲۹۰ شمسی تا سال‌های آغازین انقلاب اسلامی ایران، متولیان اصلی آب قنات علیا و سایر چشمه‌های بالادست برزک مرحوم ارباب ماشاءالله خیرخواه به‌عنوان کدخدا و معتمد شورا و مرحومه ثقة الاسلام ملا محمد منزوی برزکی به‌عنوان روحانی معتمد و ناظر شرعی در حدود نیم قرن مستمراً فعالیت داشته‌اند و تمام اسناد و آب‌نشان‌ها و قبالة‌های مهم آب و اسناد رسمی با تأیید و امضای آنان ثبت و ضبط می‌شد و در مناطق پایین دست مثل زاینده‌رود و چشمه احمدآباد و سایر چشمه‌های پایینی، باز هم مرحوم ارباب ماشاءالله خیرخواه به‌عنوان کدخدا و مرحوم حجت الاسلام سید عبدالکریم سیادت به‌عنوان روحانی معتمد، آب‌نشان‌ها و قبالة‌ها را تنظیم می‌کردند که هنوز هم همان اسناد و آب‌نشان‌ها مورد قبول همگان هستند.

۴. فرهنگ آب و آبیاری در برزک (اصطلاحات)

نظام آب و آبیاری خودبه‌خود به‌مثابه یک فرهنگ کامل مردمی است که با تمام نهادها و سازمان‌ها و زیست و معیشت مردم، از قدیم تا امروز گره خورده است؛ بنابراین می‌توان در ارتباط با این نظام، نظام‌های دیگری را هم معرفی و شناسایی کرد. چنان‌که تشبیهات و استعارات و کنایات مختلفی را می‌توان در پیوند با نظام آب و آبیاری ارائه کرد که خود حدیثی مفصل دارد، اما اکنون به بخشی از فرهنگ آب و آبیاری که این نظام با آن پیوند دارد می‌پردازیم.

این فرهنگ لغوی و کنایی شامل اصطلاحات و واژگانی است که مالکان و رعایا و عموم مردم از قدیم در ارتباط با آب، آن‌ها را به‌کار می‌برده‌اند و بدون وجود این فرهنگ، سیر و نظام آب و آبیاری در برزک شکل نمی‌گیرد. نگارنده با توجه به اشراف گسترده بر این نظام و فرهنگ، به‌صورت ذهنی آنچه را به‌نظرش رسید، اعلام می‌دارد تا ان‌شاءالله در آینده بتوانیم با یک تحقیق میدانی و پرسشنامه‌ای، فرهنگ مستقل آب و آبیاری برزک را ارائه کنیم و در حد مقدور فعلاً معانی و مفاهیم همه آن‌ها را هم بیان می‌کنیم.

– **آب افتادن به زمین:** وقتی بود که در اثر سستی خاک یا دیواره جوی آب، آب وارد زمین‌های کنار جوی می‌شد و به‌ویژه در فصل بهار یا پاییز برای زمین و محصول زیان داشت. به‌اصطلاح می‌گفتند «آب به زمین افتاده است».

– **آب بخش:** برای چشمه‌ها و قنات‌هایی به‌کار می‌رفت که بیش از یک جوی آب داشتند و

معمولاً در جایی مشخص آب را تقسیم می‌کردند که به دو یا چند جوی هدایت می‌شد. برای رعایت عدل، باید حوضچه‌ای کوچک در مدخل ورودی آب ساخته می‌شد که سطح آب آرام و بدون حرکت باشد. آنگاه از خروجی‌هایی که نامش «بره» (= وره) بود، آب‌ها به مقدار مساوی خارج می‌شد. مهم‌ترین آب بخش برزک مربوط به قنات علیاست و در محله کارگاه قرار دارد، ولی برای آب زاینده‌رود یا جاهای دیگر اصطلاح «سربند» را به کار می‌برند.

- **آب برداشتن یا نداشتن زمین یا جوی:** اصطلاحی بود برای مقدار آب جاری در جوی که اگر مناسب بود می‌گفتند «جوی آب را برمی‌دارد»؛ یعنی گنجایش دارد و اگر زیاد بود، جوی گنجایش نداشت و برای زمین و محصولات کشاورزی، اگر زمین مناسب و پر کرده بود خوب سیراب می‌شد می‌گفتند «زمین آب را برداشته است».

- **آب بستن:** عملی بود که برزگر یا سرتاق یا مالک آب انجام می‌داد و به اصطلاح آب موردنیاز یا ملک خود را تحویل می‌گرفت. به این کار آب بستن می‌گفتند. همچنین وقتی که آب تمام می‌شد و برزگر آن را قطع می‌کرد، این اصطلاح را به کار می‌بردند و می‌گفتند «آب را بسته‌اند» یعنی قطع کرده‌اند.

- **آب به کلی بستن:** نوعی کنایه ایماپی است؛ یعنی کار بیهوده کردن و زمینی که محصول ندارد آبیاری کردن.

- **آب چالاب:** برای هر طاق یا روزقه‌ای مقداری آب اضافه بر سهم مالکان از قدیم در نظر گرفته بودند تا هنگام انتقال آب و تقسیم آن بین مالکان، سرتاق در پایان کسری نداشته باشد، در برزک هم این آب مخصوص قنات علیا بوده است.

- **آب حمام:** به مقدار آبی اطلاق می‌شد که باید برای مخزن حمام عمومی توسط سرتاق پرداخت شود و این آب درواقع نوعی وقفی بود که در برزک فقط مخصوص آب قنات علیا و چشمه احمدآباد بوده است. همچنین به فاضلاب حمام هم «آب حمام» می‌گویند که ربطی به نظام آبیاری ندارد.

- **آب خوردن:** اصطلاحی بود که بعد از تحویل دادن آب به صاحب ملک کاربرد داشت و می‌گفتند «آب را خورده‌ای». همچنین برای زمین هم به کار می‌رفت: «این زمین آبش را خورده است». نیز گاهی جنبه منفی و اعتراض هم داشت و به برزگران و سرتاقانی که ملک را درست آب نمی‌کردند می‌گفتند «فلانی آب زمین مرا خورده است»؛ یعنی به دیگران فروخته یا به ملک خودش برده است.

- **آب دزد:** اصطلاحی بود برای کسانی که از جریان آب در شب و وقت و بی‌وقت سوءاستفاده می‌کردند. به این افراد، «آب دزد» می‌گفتند و معمولاً برزگران و سرتاقان چنین افرادی را می‌شناختند. همچنین این اصطلاح برای جوهایی که زیاد نفوذپذیر بودند، به اصطلاح می‌گفتند «این

جوی آب‌دزدی دارد».

– **آب‌دستی:** اصطلاحی بود برای مقداری آب که برزگران یا مالکان، به هم قرض می‌دادند و در روزقه‌های بعدی پس می‌گرفتند. به این اصطلاح، آب قرض دادن هم اطلاق می‌شد.

– **آب دوون (= دوان):** زمین‌ها و املاک شیب‌داری بودند که آب به‌آرامی در آن‌ها جریان نداشت و خیلی سریع، آب به پایان ملک یا کردو می‌رسید. معمولاً چنین زمین‌هایی محصول خوبی نداشتند و مهم‌ترین مشکل زمین مسطح بودن و کم‌شیب بودن مسیر آبیاری است؛ ولی چنین زمین‌هایی برای سرطاق‌ها و برزگرها مناسب بود.

– **آب روزقه:** یعنی آبی که در حیطة نظام خاص آبیاری قرار دارد، معمولاً در فصل بهار و تابستان آب روزقه بود یعنی دقیقاً با حساب و کتاب به زمین‌ها می‌رفت و هرکس براساس سهم مشخص آب را می‌بست.

– **آبسالی:** به سال‌هایی می‌گفتند که آب چشمه‌ها و قنات‌ها فراوان می‌شد و گاهی نیازمند روزقه‌بندی یا سهمیه‌بندی نبود. در این سال‌ها بین کسانی که مالک آب بودند و کسانی که آب نداشتند فرقی نبود.

– **آب سیل:** آبی بود که معمولاً با بارندگی زیاد در رودخانه‌ها و جوی‌ها روان می‌شد. این آب برای آبیاری محصولات کشاورزی و باغات بسیار ضرر داشت و محصول و درخت را می‌خشکاند، ولی برای زمین‌های گلی و شن‌بوم استفاده می‌شد.

– **آب غسالخانه:** هم مانند آب بنایی، وقفی است و هروقت لازم می‌شد، باید سرطاق بدون عذر و بهانه آن را پردازد.

– **آب قرضی** ← آب دستی.

– **آب گل‌کاری:** مقدار آبی بود که از آغاز تقسیم‌بندی و روزقه‌بندی در قرن‌ها پیش در نظر گرفته بودند و مانند آب حمام به‌نوعی وقفی بود و هر سرطاق موظف بود در صورت نیاز آن را به بهره‌وران بنایی بدهد. این آب نیز فقط مربوط به قنات علیای برزک است.

– **آب ناودان:** آبی بود که از ناودان پشت‌بام‌ها جاری و در جوی‌ها روان می‌شد. در اوایل بهار گاهی برای آبیاری بعضی از زمین‌های بی‌آب مورد استفاده قرار می‌گرفت و کم‌ضررتر از آب سیل بود.

– **آب هرز:** آبی که صاحب مشخصی ندارد و در نظام روزقه‌بندی نیست، معمولاً اوایل بهار و اواخر پاییز آب از محدوده نظام آبیاری خارج می‌شد و به‌اصطلاح هرز بود و هرکس نیاز داشت بدون قاعده از آن استفاده می‌کرد. این اصطلاح در مقابل آب روزقه به‌کار می‌رفت.

– **آبخورشدن:** اصطلاحی بود برای آبیاری زمین، وقتی که زمین خوب آبیاری می‌شد،

به اصطلاح می‌گفتند زمین آبخور شده است. همچنین جوی خشک یا تازه با جوی پزنه را هم بعد از عبور آب، دیگر آب اضافه جذب نمی‌کرد، اصطلاح آبخور شدن را به کار می‌بردند. همچنین گاهی برای استخرهای ذخیره آب هم این اصطلاح کاربرد دارد.

- آب‌نشان: صورتی دقیق از مقدار مالکیت مالکان از آب یک قنات یا چشمه که براساس روزقه‌های مشخص در کاغذ یا دفاتری نوشته می‌شد، از آنجاکه در قدیم اسم و فامیل مشخص وجود نداشت، نام مالکان را براساس نام پدر یا مادر یا اجداد و یا نام مشهور شخص می‌نوشتند و معمولاً هرچند ده سال باید دوباره آب‌نشان جدید نوشته شود تا جابه‌جایی آب‌ها و تقسیمات میراثی و مالکان جدید در آن‌ها ثبت شود. آب‌نشان‌ها در حکم اسناد معتبر محلی بوده‌اند و صحت و اطمینان قباله‌ها و اسناد محلی هم منوط به مطابقت داشتن آن‌ها با آب‌نشان‌ها بود. معمولاً آب‌نشان در دو نسخه تعیین می‌شد که یکی در اختیار کدخدا و دیگری در اختیار ملای معتمد مردم بود.

- ارباب: به مالک آب یا زمین اطلاق می‌شد که یا اربابان شهری و صاحبان عمده املاک و آب بودند یا دهقانان زمین‌دار، اما در نظام آبیاری برزک به صورت مجاز با علاقه خاص، یعنی ذکر عام و اراده خاص و در نیم‌قرن اخیر اختصاصاً منظور ارباب ماشاءالله بوده است

- اماره (یا عماره؟): زمینی بود که غلاتی مانند جو یا گندم در پاییز در آن‌ها کاشته بودند و آماده آبیاری نخستین بود. به این زمین‌ها اماره می‌گفتند.

- اماره آب گرفتن: یعنی عمل آبیاری زمین کشت‌شده پاییزی.

- بار برزگری ← برزگر

- بالابند و پایین‌بند: جاهایی بودند که جوشش آب چشمه‌ها در امتداد هم در کنار رودخانه‌ها وجود داشت و در مواقع آبسالی به صورت جداگانه و در مواقع خشکسالی با هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. این اصطلاح مربوط به آب چشمه بزرگ زاینده‌رود بود.

- برزگر: شخصی است که از طرف سرتاق یا شورای مالکان برای آبیاری مزارع و باغات تعیین می‌شود و حتماً باید نظام آب‌دهی و آبیاری همه محصولات را بداند.

- برزگری: به شغل برزگر می‌گفتند و حق یا بار برزگری هم مزدی بود که باید به برزگر پرداخت می‌شد. ← برزگر

- پند: جایی است که آب را به جوهای مختلف هدایت می‌کنند یا جایی است که جلوی جوی آب را مسدود می‌کنند. همچنین در زمین‌های شیب‌دار برای هدایت آب به بخش‌های پایین، از مجموعه‌ای از سنگ‌های پلکانی استفاده می‌کنند و گاهی مسیر ده تا بیست‌متری شیب‌دار را این‌گونه سنگ‌چین می‌نمایند. نیز به سدهای کوچک مسیر رودخانه هم پند می‌گفتند؛ چنان‌که بعد از سیل بزرگ سال ۱۳۳۵، بندی بزرگ بر روی رودخانه احمدآباد برای هدایت آب به زمین‌های داخل مناطق مسکونی محله سرگاول تأمین شد که هنوز هم آثار آن باقی است. نیز در پایین رودخانه و در

آسیاب، بندی برای انحراف آب به جویهای اصلی ساخته شد که در سیل چند سال پیش تخریب شد و اکنون بند بتنی ساخته‌اند.

- **بره (= وره) ← وار:** همان چهارچوب‌های فلزی با صفحات فلزی است که جلوی آب را می‌گیرد و کار هدایت آب را به جویهای مختلف انجام می‌دهد. در قدیم این چارچوب‌ها و صفحات، چوبی بودند.

- **بغل بند:** به کسانی و مالکانی خرده‌پا اطلاق می‌شد که باید آب ملکشان را از مالکان عمده‌تر بگیرند، گاهی نیز چندین مالک خرده‌پا گاهی تا بیست نفر یا هم یک طاق یا روزقه آب را دارند که به همه این‌ها بغل بند یعنی شریک طاق آب می‌گفتند.

- **بی‌آبه:** اصطلاحی بود برای زمین‌هایی که آب مشخصی در آب‌نشان یا اسناد آب نداشت. معمولاً بعضی از زمین‌ها به جهت تازه تأسیس بودن یا موات بودن، از قدیم برای آن‌ها آبی تعیین نشده بود و مالک مجبور بود از کسانی که صاحب آب هستند، آب قرض کند و یا زمین‌هایی بوده‌اند که صاحبان آن‌ها، آب مربوط به ملک را جداگانه فروخته بود، به این املاک «بی‌آبه» می‌گفتند. همچنین این اصطلاح به صاحبان چنین املاکی هم اطلاق می‌شد، مثلاً می‌گفتند فلانی بی‌آبه است.

- **بی‌خوابی:** معمولاً بزرگان و سرطاقان و بعضی از رعایا باید هنگام آبیاری در شب بی‌خوابی بکشند و به‌جای آن، روز بعد را بخوابند.

- **پژنه:** اصطلاحی بود برای زمین‌ها، باغات و محصولاتی که اولین آب را نخورده‌اند.

- **پژنه:** به زمینی اطلاق می‌شد که مدتی آب نخورده بود یا محصولی که باید اولین آب را بخورد.

- **پژنه درآوردن:** اصطلاحی بود برای نخستین آبیاری محصول؛ مثلاً اولین آب بهاری گندم و جو یا اولین آب بعد از کشت سیب‌زمینی در بهار و همچنین برای باغ‌ها و گلستان‌ها، اولین آبیاری را پژنه درآوردنی می‌گفتند و در این نوبت، زمین چند برابر نوبت‌های عادی آب لازم داشت.

- **پنداب:** سلخ کوچک بسته‌شده در مسیر رودخانه‌ها و جوی‌ها بود که گاهی به‌صورت طبیعی، چند متر آب در آن جمع می‌شد و گاهی هم برای جمع شدن آب‌های کم احداث می‌شد. درکل جمع شدن چندین سانتی‌متر آب روی هم را پنداب می‌گفتند، و اگر زمین زراعی هم بسیار پرآب می‌شد، می‌گفتند «پنداب» شده است.

- **پوز (powz):** جمع شدن علف‌های زاید و خار و خاشاک در مسیر جوی آب بود که باعث می‌شد آب به‌کندی پیش رود یا منحرف شود و وظیفه بزرگر و جوی‌پا، برطرف ساختن این پوزها بود. معمولاً در اوایل بهار که اولین آب به جوی بسته می‌شد و نیز اواخر پاییز که برگ‌های درختان می‌ریخت، پوز پدید می‌آمد.

- **پريدن آب:** اصطلاحی است برای آب بعضی از مالکان که در اثر جابه‌جایی یا ارث یا مرور زمان از آب‌نشان‌ها حذف می‌شده است که پیدا کردن جای آن، گاهی کاری غیرممکن بود. به این امر اصطلاحاً پريدن آب می‌گفتند؛ یعنی فلانی یا فلان زمین آبش پريده است یعنی گم شده است.

- **تقله:** چوبی گرد و مدور بود که آن را در درون کوره خروچی آسیاب نصب می‌کردند تا هم مقدار آب خروچی کمتر شود و هم فشار لازم برای چرخاندن توربین چرخ آسیا فراهم شود. (یادآوری می‌شود تقله نوعی چوب گرد حلقه‌مانند بود که یک سر طناب را بدان می‌بستند و برای بسته‌بندی پشته‌های هیزم یا دسته‌های گندم هم استفاده می‌شد).

- **تاب آوردن:** اصطلاحی بود مربوط به جوی‌ها و نه‌رها که نظیر آب برداشتن است؛ یعنی جوی آب گنجایش و تحمل مقدار آب جاری در آن را دارد. نیز این اصطلاح برای محصولات و گیاهان کشاورزی هم به کار می‌رفت، بدین شیوه که طاقت و توانایی محصولات بسته به نوع زمین در نوبت آب‌دهی متفاوت بود و بعضی محصولات تاب گرما یا آبیاری طولانی را نداشتند.

- **تندآب:** اصطلاحی بود برای بعضی جوی‌ها در مسیر شیب‌دار که به سرعت آب را به مقصد می‌رساند. برخلاف بعضی جوی‌ها که سنگین آب و کندآب بودند و ساعت‌ها طول می‌کشید تا یک مسیر چند کیلومتری آب به مقصد برسد.

- **تنوره:** به مخزن اصلی آب ورودی به چرخ آسیاب اطلاق می‌شد، تنوره‌ها معمولاً حالت قیف‌مانند داشتند. یعنی سطح پایینی آن کمتر از نیم متر و سطح بالایی گاهی تا چند متر مساحت داشت. ارتفاع تنوره‌ها از ۵ تا ۱۰ متر بود و با این ارتفاع فشار آب لازم برای توربین یا چرخ آسیا فراهم می‌شد. تنوره جزئی از ساختمان آسیاب بود و کاملاً به آن متصل می‌شد که هنوز هم در چند جای برزک وجود دارد.

- **جریب:** اصطلاحی است برای پیمایش و مساحت زمین که مساحتان به‌کار می‌بردند. در برزک، هر جریب معادل ده قفیز و در نظام متریک امروزی ۵۲۵ مترمربع است. همچنین اصطلاحات «جریب» و «قفیز» را برای آب هم به‌کار می‌بردند؛ مثلاً یک جریب آب قنات علیا یا پنج قفیز آب چشمه زاینده‌رود و ...

- **جوب رو (roo juub):** معمولاً در اوایل بهار و گاهی وسط تابستان، برای تمیز کردن انهار و آزاد ساختن مسیر آب، اعلام «جوب‌رو» می‌شد که این کار رسماً به‌عهده کدخدا بود و جارچی محل در پشت‌بام‌ها با صدای بلند اعلام می‌کرد و مالکان و رعایا موظف بودند در این کار شرکت کنند. به‌تازگی این کار توسط مالکان عمده آب و توسط بلندگوی مساجد اعلام می‌شود. در زمان قدیم، پس از مراسم جوب‌رویی، کدخدا شخصاً به تمام جوی‌ها و محل چشمه‌ها سر می‌زد و کوتاهی مالکان را در جوب‌رویی به آنان گوشزد می‌کرد.

- **جوی پا یا جوب‌پا:** شخصی است که دستیار برزگر می‌باشد و مسئولیت نگهداری از مسیر آب

را به عهده دارد تا احیاناً در طول مسیر آب به جاهای غیر لازم منحرف نشده باشد و یا کسی خارج از قانون از آب سوء استفاده نکند، معمولاً افراد باتجربه در جوی پایی بعداً برزگر یا سرطاق هم می شدند.

- چشاب: اصطلاحی است برای تعیین مقدار آب در جوی‌ها و استخرها یا زمین‌های کشاورزی، و آن مقدار بالا آمدن سطح آب از سطح زمین است که جای بالا آمدن آب باقی می ماند.

- چابک: در لغت به معنی زرنگ و تیز و استوار آمده است؛ ولی در اصطلاحات آبیاری به جوی آبی گفته می شود که مناسب و کامل برای آبیاری است و می تواند با سرعت زمین‌ها را مشروب سازد. همچنین به وسایل کار کشاورزی به ویژه بیل آبیاری هم «چابک» می گفتند و در واقع صنعت بیل خوب و مناسب بود.

- چالاب: محل جمع شدن آب بود و چالاب‌ها در واقع سلخ‌های بسیار کوچکی بودند که گاهی به صورت طبیعی در مسیر رودخانه‌ها و جوی‌ها و گاهی به صورت مصنوعی برای برداشتن آب یا آبشخور حیوانات ایجاد می شدند. به آن پنداب هم می گفتند. ← پنداب.

- چراغ‌دار: همان وردست است و غالباً این وظیفه به عهده کودکان کمتر از ده سال سپرده می شد که باید برای آبیاری شب، چراغ‌های پیه‌سوز یا نفتی را آماده می کردند.

- چرخ چاه: وسیله‌ای بود برای کندن چاه‌های قنات یا لای‌روبی آن‌ها، و عبارت بود از چرخ‌خی که طناب‌هایی طولانی به دور آن‌ها پیچیده می شد و با چرخاندن سطل یا دول به ته چاه می رفت و در بازگشت، خاک یا آب را بیرون می آوردند.

- چشاب داشتن: مقدار پایین آمدن سطح آب در جوی‌ها یا استخرها. ← چشاب زدن

- چشاب زدن: اصطلاحی است برای کم شدن آب که با پایین رفتن سطح آب کاملاً مشخص بود و برزگر یا سرطاق از این راه می فهمید که آب را در جایی نبسته‌اند یا هرز شده است.

- حوت: مخزن آبی بود که معمولاً در صحاری خشک در دل تخته‌سنگ‌های بزرگ می کردند و سر آن پوشیده بود، توسط آب جاری باران پر می شد و گاهی چوپانان و کسانی که گذارشان به صحرا می افتاد، از طریق سوراخی که دست در آن می رفت، با ظرف یا جامی از آن آب برمی داشتند. در جاهایی از برزک در مسیر جوی‌های آب هم حوت داشته‌ایم که حکم آب‌انباری کوچک را دارد. در عربی به آن «مصنع» می گویند که جمع آن مصانع است.

- حوضخانه: معمولاً جایی در کنار جوی‌های عمومی بود که مقداری آب از آن عبور می کرد و برای شستن لباس‌ها مورد استفاده واقع می شد. در کنار جوی قنات علیا جاهایی برای این منظور درست کرده بودند.

- خرّه: همان خرّه‌هایی است که معمولاً در ته جوی‌ها یا کنار آن‌ها یا در دیوار و کف سلخ‌ها

می‌رویند و با املاح و گل‌ولای مخلوط شده و تشکیل لایه‌هایی را می‌دهند که هر سال باید لای‌روبی شوند.

- **خُراز:** به زمان شروع آبیاری که آغاز روزقه یا طاق بود «خُراز» می‌گفتند، در قدیم که ساعت‌های جدید اروپایی نبودند، معمولاً زمان طلوع و غروب خورشید را «خوراز» می‌گفتند که به معنی برآمدن خورشید است. اما در سال‌های بعد که ساعت رایج شد معمولاً یک ساعت دقیق را برای شروع طاق‌بندی تعیین می‌کردند و تا سر ۱۲ ساعت یا ۷۵ سرجه، دوباره خراز بعدی شروع می‌شد. عرف معمول در سر چشمه‌ها یا محل اصلی آب‌بندی با آب‌بخش ساعت ۶ صبح و ۶ عصر بود.

- **خزینه:** اصطلاحی است برای حمام‌های قدیمی، و آن مخزن اصلی آب گرم حمام بود که با راه آبی باریک به جوی اصلی وصل می‌شد و برزگر یا سرطاق موظف بود در آغاز طاق و معمولاً صبح‌ها آن را پر کند.

- **خشکسالی:** سال‌هایی بود که آب قنات‌ها و چشمه‌ها بسیار کم می‌شد و نظام روزقه‌بندی به‌دقت مراعات می‌شد. این سال‌ها برای برزگران و سرطاق‌ها مغتنم بود.

- **خودی آب:** اصطلاحی بود که برای مجاری اصلی چشمه یا قنات به‌کار می‌رفت و بعضی چشمه‌ها خودی آبشان برای آبیاری کافی بود و بعضی چشمه‌ها خودی آب کمی داشتند که باید از سلخ استفاده می‌کردند.

- **درّه:** زمانی که زمین‌های آبیاری شده یا بعضی جوی‌های آب یا بندها، دچار نقص خاصی بودند یا آب زیاد به آن‌ها تحمیل می‌شد، در زمین‌های شیب‌دار، اصطلاح «درّه» ایجاد می‌شد که برای جوی و زمین کشاورزی ضرر داشت و برزگران و جوب‌پاها موظف به جلوگیری از این کار بودند. همچنین راه‌های عبور سیل‌های عادی ناشی از باران را هم درّه می‌گفتند و برزک پر از درّه‌های کوچک و بزرگ است.

- **دانگ:** واژه‌ای فارسی به معنی دانه است و برای واحد شمارش با بخشی از زمین زراعی یا باغ یا قسمتی از سهم آب به‌کار می‌رود. نیز هر دانگ معادل یک‌ششم اصل می‌باشد و سه‌دانگ نصف آن چیز و دو دانگ ثلث آن چیز و ۱/۵ دانگ ربع هر چیز است. نیز مقدار یک‌ششم از یک جوی کامل آب را گویند که حدود ۲/۸ لیتر در ثانیه است.

- **دستک حمام:** در عرض کم عمق در صحن حمام‌های قدیمی بود که یکی آب سرد و یکی آب گرم داشت و مورد استفاده مردم بود. همچنین در در ورودی صحن حمام برای نظافت بیشتر باید هنگام ورود به حمام، شخص تازه‌وارد پاهایش را درون این حوضچه بشوید و آنگاه وارد حمام شود.

- **دو جوب ← گردآب، یک جوب:** یعنی آبی که تقسیم شده است و هر شاخه در جوی

جریان دارد. البته برای سنجش مقدار آب هم به کار می‌رفت؛ یعنی مقدار آبی که به اندازه ظرفیت دو جوی معمولی است؛ یعنی ۳۴ لیتر در ثانیه.

– **دو خرازان:** زمان نزدیک شدن به پایان طاق قبلی و آغاز طاق جدید را می‌گفتند؛ یعنی حد و ساعت ۵/۵۰ دقیقه تا مثلاً ۶/۱۰ دقیقه صبح یا عصر. در چنین زمان‌هایی معمولاً سرطاق یا برزگر باید مواظب باشد که کسی از مسیر آب سوءاستفاده نکند.

– **دور آب:** اصطلاحی بود برای املاکی که فاصله‌ای طولانی تا سرچشمه یا قنات داشتند یا در دشت بزرگی مسیر آبیاری آن ناجور بود. چنین زمین‌هایی معمولاً نامرغوب بودند و برای سرطاق و برزگر هم مایه دردسر بودند.

– **دول یا دلو:** سطلی بود که از بعضی چاه‌ها یا جوی‌های آب می‌کشیدند. این اصطلاح برای آسیاب‌های آبی نیز کاربرد داشت و جایی بود که گندم یا جو را در آن می‌ریختند و از آنجا گندم‌ها به زیر سنگ آسیا جریان داشت و آرد می‌شد. معمولاً حرکت سنگ آسیا موجب لرزش این مخزن یا سطل می‌شد و گندم‌ها خودبه‌خودی جاری می‌شدند.

– **ری دادن (= رأ دادن):** اصطلاحی بود که برزگر یا سرطاق برای اعلام کامل شدن آبیاری یک زمین یا کرت به کار می‌برد. شخصی باتجربه باید دقیقاً مقدار آب خوری زمین را بداند تا اگر آب از مقصد زمین یا کردو قطع شود، زمین کاملاً آبیاری شود و آب هم زیاد نیاید تا هرز برود. معمولاً هر زمین یا کردو پس از آبیاری اول، یک نقطه برای «ری» داشت که برزگر می‌دانست.

– **راجوبه:** به مقدار زمانی که لازم بود آب از یک نقطه در جوی به نقطه طولانی‌تری برود، راجوبه می‌گفتند. همچنین مقدار زمانی که طول می‌کشید تا آب جاری در جوی تا نقطه مقصد قطع شود. برزگر یا سرطاق باید این زمان را دقیقاً بداند تا حق مالک آب در مسیر ضایع نشود.

– **راست آب کردن جوی:** یعنی بستن مسیر جوی‌های فرعی و پس کردن وار تا ملک موردنظر، این کار هم از وظایف برزگر بود.

– **رد آب رفتن:** کاری بود که به برزگران یا جوب پاهای اختصاص داشت و اینان مسئول نگهداری و حفاظت از مسیر آب بودند تا مشکلی پیش نیاید.

– **رعیت:** در واژه‌نامه‌های قدیمی به معنی تمام نفوس مملکت به کار می‌رفت. ولی پس از دوره پهلوی، اختصاصاً به کشاورزان خرده‌پا یا زارعان اطلاق می‌شد. رعیت حتماً باید با فنون و شیوه‌های کشاورزی و آبیاری آشنا باشد و در مقابل این واژه، مالک را به کار می‌بردند.

– **روزقه:** منسوب به روز، اصطلاحی است برای منظم کردن روزهای آبیاری؛ چنان‌که در یک دوره (= مدار) ۸ یا ۱۲ یا ۱۳ روز، هر روز با نامی خاص اسم‌گذاری می‌شود. هر روزقه کامل در قنات علیا و چشمه‌های بزرگ مانند زاینده‌رود سیزده شبانه‌روز است.

- **ریزآب:** به معنی آبی که در اثر ریزش باران و برف حاصل می‌شود و سطحی است و در برزک به دو معنی به کار می‌رود: یکی نام چشمه‌های مختلفی است که در مسیر روخانه ریزآب برزک هستند و نام این چشمه‌ها ریزآب است و دیگر آب برف و باران و سیل که در آغاز بهار از رودخانه‌های بالادست پایین می‌آید و کشاورزان پایین دست، برای آبیاری و کشت بهاره آن را مغتنم می‌دانستند؛ این آب «هرز» بود و مالک خاصی نداشت.

- **زق زق (= زیق زیق):** اصطلاحی بود برای آب کمی که سریع زمین را آب نمی‌کرد و باید مدت زیادی معطل ماند تا زمینی آب رود. یا کند پیش رفتن آب را گویند.

- **زار دادن:** اصطلاحی است برای کشت صیفی جات تابستانی مانند خیار یا سیب زمینی یا لوبیا که معمولاً بعد از کشت و آب اول باید گیاه را مدتی حدود ۲۰ روز بدون آبیاری رها کرد تا ریشه‌هایش در خاک محکم شود و اصطلاحاً به بار بنشیند، آنگاه آن را آب داد؛ و گرنه گیاه زرد و کم بنیه خواهد شد و محصول خوبی نخواهد داشت.

- **زارع:** به معنی زراعت‌کننده و بهره‌بردار از زمین زراعی یا باغ اطلاق می‌شد و اختصاصاً در نظام آبیاری و ملکی برزک، کسانی بودند که زمین‌ها را از مالکان به صورت مساقات یا مزارع اجاره می‌کردند و خود هرگز صاحب زمین نبودند. پس از قانون اصلاحات ارضی، زارعان هم صاحب ملک شدند.

- **زق زق کردن ← زق زق:** یعنی پیش نرفتن آب در زمین یا کردو.

- **زیقاب (= زهاب):** مقدار بسیار کمی از آب که از شکاف جوی‌ها یا کنار آبراه‌ها تراوش می‌کرد. همچنین به باقی‌مانده بسیار کم آب در پایان آبیاری در جوی‌ها اطلاق می‌شد.

- **سرطاق:** شخصی است که از طرف مالک یا مالکان آب برای نظارت بر تقسیم آب مشخص می‌شود. گاهی وظیفه سرطاق و برزگر یکی می‌شود.

- **سلخ (= استخر یا اصطخ):** به جایی اطلاق می‌شد که آب چشمه‌های کوچک در آن جمع می‌شد و بعد به صورت یک جوی قابل استفاده بهره‌برادری می‌شد. معمولاً به نسبت آب‌دهی چشمه سلخ‌ها در روز یک یا چند بار پُر و خالی می‌شدند. اکنون برای آب‌های عمده مانند قنات یا زاینده‌رود هم بهره‌وران آب، استخرهای کوچک و بزرگ می‌سازند تا کار مفیدتر و آسان‌تر انجام شود.

- **سبک آب:** اصطلاحی بود برای زمین‌ها و املاک کشاورزی، وقتی که زمینی سریع آبیاری می‌شد و آب زیاد در آن نفوذ نمی‌کرد، می‌گفتند این زمین سبک‌آب است. ولی گاهی در اثر کود دادن زیاد و نرم شدن خاک زمین چندین برابر آب می‌خورد که به آن سنگین آب می‌گفتند و این زمین‌ها باعث ناراحتی سرطاق و برزگر بود.

- **سرجه:** منسوب به سر، سره هم گفته می‌شود و آن مدت زمانی است که یک جام کوچک روی سطح آرام آب یا تشت یا سطل از طریق سوراخ زیر آن پر می‌شود و در برابری زمانی امروز معادل ۹/۶ دقیقه می‌باشد. همچنین به آن جام یا ظرف ته سوراخ هم سرجه می‌گفتند. در اسناد قدیمی، به هر سرجه آب یک سهم هم می‌گویند.

- **سررفتن:** اصطلاحی است برای کامل شدن آبیاری و رسیدن آب به آخر زمین یا «کردو» وقتی که آب به آخر زمین یا کردو یا جوبه می‌رسید می‌گفتند «زمین سررفته است». همچنین وقتی که آب جاری در جوی‌ها زیاد می‌شد یا جوی آب کشتش تمام آن را نداشت، از لبه‌های جوی آب سرازیر می‌شد که به اصطلاح می‌گفتند «جوی سَرمی رود».

- **سرطاقی:** حقی بود که باید به سرطاق می‌داند. ← کسر طاق

- **سلخ بندی:** برای چشمه‌های کوچک که آب مناسب و کافی برای آبیاری مستقیم نداشتند، باید آب چشمه را در سلخ (= استخر) جمع‌آوری کنند، آنگاه به اندازه کافی از خروجی استخر باز می‌کردند. به کسی که مسئول بستن سلخ بود، «سلخ‌بند» هم می‌گفتند.

- **سفت کردن وار:** قبل از ورود آب به جوی برزگر باید وارها را مرتب کند و با پارچه یا پلاستیک یا خاشاک و ریشه گیاهان، سوراخ‌های نفوذ آب را بگیرد و نیز بعد از آبخور شدن جوی هم دوباره برزگر باید همان وارها را بررسی کند و در صورت کشت دادن یا سوراخ کردن، به اصطلاح آن‌ها را سفت کند.

- **سنگ‌وار:** به مجموعه چند سنگ چیده‌شده در کنار هم که مسیر آب را با آن تغییر می‌دادند، «وار» می‌گفتند و یک سنگ مسطح که مانع رفتن آب به یک مسیر می‌شد، سنگ‌وار می‌گفتند. در دوره‌های اخیر این کار توسط چهارچوب فلزی به نام «بره» یا «وره» انجام می‌شد.

- **سنگاب:** مخزنی بود که گنجایش ۵۰ تا ۲۰۰ لیتر آب را داشت و معمولاً در راهرو خانه‌ها یا باغ‌ها روی درختان بزرگ یا چهارچوب مخصوص قرار می‌دادند و با ظرف‌هایی آب جوی یا چشمه را داخل آن‌ها می‌ریختند تا مردم استفاده کنند. به سبب جنس خاص این سنگاب‌ها که در قدیم از جنس گل پخته یا سفال بود، آب آن خنک می‌شد.

- **سنگین آب:** زمینی بود که در اثر نرم بودن یا شنی بودن یا مسطح بودن آب زیادی مصرف می‌کرد.

- **سوراخ کردن وار:** در مسیر آبیاری گاهی گوشه وارها یا زیر آن‌ها حفره یا سوراخی ایجاد می‌شد و آب هرز می‌رفت. وظیفه جوب‌پا یا برزگر رسیدگی به این موارد بود. البته گاهی هم بعضی از کشاورزان از این امر سوءاستفاده می‌کردند و در غیاب برزگر یا سرطاق، گوشه یا ته وارها را سوراخ می‌کردند تا از آب دیگران استفاده کنند.

- سهم (سرجه): مقدار آن معادل $\frac{1}{75}$ از یک طاق و $\frac{9}{6}$ دقیقه می‌باشد.

- شُرّه: مقدار بسیار کم آب را که قابل آبیاری کردن نبود، شُرّه می‌گفتند و معمولاً این اصطلاح برای استفاده‌های آب بنایی و شست‌وشو یا پرکردن مخازن و حوض‌ها کاربرد داشت و یا مقدار کم آب چشمه‌های کوچک.

- شُرشُر: همان آوا صدای حروف است که بزرگران و سرطاقان برای اطمینان از رسیدن آب به جایی به کار می‌بردند و مثلاً ساعت و زمان ورود آب به ملک موردنظر را می‌فهمیدند.

- شاش موش: اصطلاحی معترضانه یا طنزی بود برای کم بودن آبی که نمی‌توانست زمین را درست آب کند و یا آب بعضی چشمه‌ها که بسیار قلیل بود و غیرقابل استفاده. به هر حال مبین مقدار بسیار کم آب بوده است.

- شبانه‌روز: دو طاق یعنی ۲۴ ساعت آب است که معادل ۱۵۰ سرجه می‌باشد.

- شرب تابعه: اصطلاحی بود که در اسناد و قباله‌های قدیمی به کار می‌روند و مقداری آب بود که زمین یا باغ لازم داشت. در چنین مواردی، مقدار آب را مشخص نمی‌کردند ولی بهره‌وران و سرطاقان براساس عُرف رایج در یک دشت یا باغ، مقدار آب لازم زمین را می‌دانستند؛ مثلاً برای زمین‌های دشت بزرگ مقدار یک‌ونیم سرجه برای هر جریب و برای زمین‌های پایین‌دست که از آب زاینده‌رود مشروب می‌شدند، مقدار دو سرجه برای هر جریب تعیین شده بود.

- صورت آب: نسخه‌هایی محدود و بخشی از آب‌نشان‌ها بود که در اختیار سرطاق‌ها قرار می‌دادند و معمولاً مقدار آب بهره‌برداران یک طاق یا روزقه در آن نوشته شده بود. همچنین با آمدن قانون ثبت اسناد، کدخدا موظف بود صورت کامل آب چشمه‌ها و قنات‌ها را به مأموران اداره بدهد تا براساس آن‌ها و بررسی‌های لازم سند مالکیت رسمی صادر شود.

- طاق: به معنای روز و مقدار آبی است که در یک روز تمام یعنی دوازده ساعت جاری باشد، ضمناً همین زمان یعنی دوازده ساعت شب را هم یک طاق می‌گویند. هر ۲۶ طاق در مدارهای روزقه‌ای سیزده روز یک روزقه به حساب می‌آید.

- فاضلاب: اصطلاحی بود برای آب‌های اضافی چشمه‌ها یا قنات‌ها که معمولاً در بهار یا پاییز اضافه بود و بعضی از بهره‌وران کویر یا اطراف کاشان، از این آب‌ها برای کشت غلات استفاده می‌کردند. همچنین در سال‌هایی که آب فراوان بود گاهی چندین طاق پشت سرهم از این آب‌ها به مالکان زمین‌های کویری اجاره داده می‌شد. این کار توسط کدخدا و با موافقت مالکان عمده یا شورای مالکان انجام می‌شد. امروزه اصطلاح فاضلاب به آب زاید و کثیف کارخانجات اطلاق می‌شود.

- فراز بند: به جایی اطلاق می‌شد که آب چشمه تقسیم می‌شد یا آغاز بهره‌برداری از آن بود که

برای مالکان و سرطاقان این مکان شروع کار را داشت و ساعتی معین در اینجا آب را تحویل همدیگر می‌دادند.

- **قفیز:** در اصل به معنی پیمانه و کیل است و حتی همان ظرف «سرجه» را هم قفیز می‌گفته‌اند و اصل ماجرا این است که مقدار زمینی یک پیمانه دانه غلات برای کشت لازم داشت و هر پیمانه یا قفیز در برزک معادل ۱/۵ کیلوگرم بوده است.

- **قنّاء:** شخصی بود که در کندن کوره‌های قنات‌ها یا چاه‌ها تخصص داشت. در برزک کسانی که به این کار می‌پرداختند، قنّاء می‌گفتند.

- **قنات:** واژه‌ای عربی است و در فارسی بدان «کاریز» می‌گویند، به مجراهای زیرزمینی آب اطلاق می‌شود که معمولاً دست‌ساز می‌باشند و گاهی بعضی قنات‌ها در کویر، مثلاً یزد و کرمان حدود صد کیلومتر طول دارند، ولی در جاهایی مانند برزک، بلندترین قنات به دو‌یست متر هم نمی‌رسد.

- **کول:** به کوره‌های مصنوعی و دست‌ساز می‌گفتند که در قدیم از سفال می‌ساختند و در خروجی بعضی از قنات‌ها نصب می‌شد و همچنین چاه بعضی از قنات‌ها کول‌های عمودی داشتند. اما امروزه از جنس سیمان و بتن می‌باشند. همچنین به بخش خروجی آب استخرها هم کول می‌گفتند که با یک چوب استوانه‌ای بسته می‌شد.

- **کلی:** به زمینی اطلاق می‌شود که مدتی کشت نشده و بدون فایده افتاده است. این زمین معمولاً پس از درو غلاتی مانند گندم و جو یکی دو سال بدون فایده افتاده بودند.

- **کدخد:** به معنی صاحب خانه یا صاحب ده، و در اصطلاحات محلی و آبیاری برزک، شخصی بود که بر همهٔ امور روستا به‌ویژه، تقسیم آب و لای‌روبی جوی‌ها و مسیل‌ها نظارت مستقیم داشت و از سویی نمایندهٔ حکومت و دولت هم بود و در نظام آبیاری یک قرن اخیر در برزک، اختصاصاً لفظ کدخدا، مرحوم ارباب ماشاءالله موردنظر بود.

- **کسر طاق:** معمولاً هنگام آبیاری و تقسیم آب به زمین‌ها در پایان، اگر سرطاق دقت لازم را نداشت، مقداری کم می‌آورد و گاهی زمینی بدون آبیاری باقی می‌ماند که به آن کسر طاق می‌گفتند. همچنین در اثر مرور زمان و جابه‌جایی آب املاک، گاهی بعضی سرطاق‌ها مجبور بودند بعضی زمین‌های بی‌آبه را آبیاری کنند. معمولاً در برزک بعضی طاق‌ها کسر طاق به اندازهٔ نیم تا یک ساعت دارند. برای جبران این کسری، مالکان و سرطاقان توافقی می‌کنند که هر یک از شرکای طاق مقدار از آن را قبول کند تا مشکل عمومی حل شود.

- **کسری آب:** یعنی کم آمدن آب بعد از آبیاری زمین‌ها توسط برزگر یا سرطاق.

- **کلی آب گرفتن:** آبیاری زمین کلی را برای شخم زدن و آماده کردن می‌گفتند.

- **کم آوردن:** وقتی بود که آب به همه زمین‌ها نمی‌رسید و اصطلاحاً کم می‌آمد. ← کسر آب.
- **کوره:** مجرای عبور آب از زیرزمین را کوره می‌گفتند و معمولاً جاهایی بود که زمین پستی و بلندی زیادی داشت یا محل عبور و مرور عمومی بود، آب را از زیرزمین عبور می‌دادند. نیز محل جریان آب در قنات‌ها را هم کوره می‌گفتند. کوره‌ها گاهی محل عبور جانوران موذی به منازل یا باغ‌ها می‌شد که باید مواظبت کرد.
- **گردآب:** یعنی مجموعه آب‌ها؛ معمولاً برای چشمه‌ها و قنات‌های بزرگ مثل قنات علیا و چشمه زاینده‌رود به کار می‌رود. زیرا در مواقع پرآبی گاهی کل آب چشمه به دو یا چند قسمت تقسیم می‌کردند و رعایا جداگانه از هر جوی استفاده می‌کردند، ولی بعضی وقت‌ها هم برای مناطق دوردست و برای مالکان عمده، همه آب باید به یک جوی هدایت شود که به آن گردآب می‌گفتند.
- **گَکند:** ظرفی پارچه‌ای بود که بزرگران هنگام آبیاری مزارع، وسایل و غذای خود را در آن قرار می‌دادند و مانند کوله‌پشتی‌های امروزی بود؛ البته کشاورزان و چوپانان هم گکند داشتند.
- **گِله:** همان گلوگاه است و آن سوراخی استوانه‌ای در مدخل سلخ بود که باید آب از آن خارج شود. معمولاً چوبی استوانه‌ای با دسته بلند در این سوراخ تعبیه می‌شد تا هنگام پرشدن سلخ آب از آنجا خارج نشود. نیز با همین چوب آب خروجی استخر را تنظیم می‌کردند. نیز گله به معنای دره عمیق سنگی هم آمده است که چند جای بزرگ مثلاً «گله ملا»، «گله ناب»، یا «گلوآب» داریم.
- **گوشه وار:** کنار سنگ‌های وار را گوشه می‌گویند. ← وار.
- **لت:** معمولاً به جایی که آب را آزاد می‌کردند اطلاق می‌شد؛ یعنی زمانی که دیگر به آب نیازی نبود. در پاییز یا زمستان و حتی گاهی تابستان باید آب را به رودخانه اصلی «لت» کنند تا آسیبی به زمین‌ها نزند. همچنین در ورودی، جوی آسیاب‌های قدیمی جایی برای لت کردن آب بود که به آن «لت گاه» می‌گفتند.
- **لت کردن** ← یعنی هرز کردن و آزاد نمودن آب به رودخانه اصلی.
- **لا بردن:** گاهی در اثر بی‌دقتی بزرگر یا زیاد بودن آب یا تازه بودن زمین، آب به صورت غیرعادی در کشتزار جاری می‌شد و به اصطلاح، زمین «لا می‌برد» که به حال محصولات و درختان زیان داشت. ← لا دادن
- **لا دادن:** عملی بود که در تابستان‌ها برای سرعت گرفتن عبور آب از جوها و دره‌های شنی اعمال می‌شد و با این کار در مسیر عبور، آب‌ها کمتر به زمین فرومی‌رفت و به مقصد می‌رسید. همچنین در سال‌های خشکسالی هم گاهی آب چشمه‌ها را از سرچشمه گِل می‌کردند تا مقدار آن تا مقصد کم نشود، اما بزرگر یا سرطاق حق نداشت زمین زراعی را به‌ویژه در نخستین آب «لا» بدهد که در این صورت محصول پژمرده و نابود می‌شد. نیز اگر زمین پای درختان و باغ‌ها در

تابستان «لای» بدهد، درخت به علت عدم نفوذ آب و هوا می خشکید.

- **لته:** از همان ریشه «لت» است و به اصطلاح، به مجموعه «پیوسته» چند کرت (= کردو) می گفتند که یک جوی آب مستقل داشت. لته‌ها معمولاً بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر مساحت داشتند و بیشتر در باغ‌ها کاربرد داشت تا مزارع زارعی.

- **مست آب نمودن:** به عملی اطلاق می شد که توسط کشاورز برای تسطیح زمین انجام می شد. به زمین‌های صاف و بدون شیب مست آب می گفتند.

- **مست آب:** معمولاً بعد از کاشتن دانه‌های گندم و جو یا شبدر و یونجه، زمین باید کاملاً آبیگری شود و وقتی «کرت‌ها» پر از آب می شدند، به اصطلاح به آن مست آب می گفتند. همچنین وقتی برزگری می خواست مزدش را کامل از مالک بگیرد برای خودشیرینی می گفت: «زمین شما کاملاً مست آب شد.»

- **مادر چاه:** اولین و مرتفع‌ترین چاه قنات را گویند که در برزک معمولاً بیش از ده متر نیست، ولی در قنات‌های کویری تا ۵۰ تا ۶۰ متر هم می رسد.

- **مالک:** همان صاحب زمین یا باغ یا آب بود که در گفتار عامه در نظام آبیاری به کار نمی رفت و فقط در نوشته‌ها و اسناد رسمی کاربرد داشت.

- **ماندن:** اصطلاحی بود برای زمین‌هایی که نوبت آبیاری به آن‌ها نمی رسید و به هر جهت آبیاری نمی شدند، برزگران و سرطاقان اصطلاح ماندن را به کار می بردند.

- **مرگ آب:** آخرین آبی که به محصول می دادند و پس از آن برداشت می کردند، معمولاً برای گندم و جو وقتی که کاملاً زرد می شدند و برای سیب‌زمینی وقتی که غده‌ها می رسیدند و علف‌های آن پژمرده می شد و برای یونجه تا فصل سرما نوبت مرگ آب نمی رسید. معمولاً باغ‌ها مرگ آب نداشتند.

- **میان دوخرازان:** دوخرازان همان زمان چند دقیقه‌ای تعویض طاق‌هاست.

- **نشتی:** یعنی نشت کردن آب از حفره‌ها و شکاف‌های جوی‌ها یا وارها یا احیاناً سلخ‌ها که باید بررسی و اصلاح می شد.

- **نزدیک آب:** برعکس دورآب، املاکی بودند که فاصله آن‌ها تا قنات یا چشمه یا جوی اصلی کم بود.

- **نیم طاق:** هم مقدار نصف روز یا ۶ ساعت آب را تعیین می کرد و هم سرطاقی بودند که به جای نظارت بر یک طاق یا یک شبانه روز در روزقه، در اثر تقسیمات ارثی و... نیم طاقی می بستند و نیم طاق دیگر را تحویل سرطاق دیگر می دادند.

- **وار پس کردن:** برای رسانیدن آب به ملک موردنظر، بسته به کوتاهی یا طولانی بودن مسیر

آب چشمه تا زمین باید چندین وار را بست و مسیر اصلی را باز گذاشت؛ به این کار «پس کردن وار» می‌گفتند که از وظایف برزگر بود و باید قبل از نوبت آب انجام شود.

– **وار:** مجموع چند سنگ صیقلی و مسطح است که کار هدایت آب را به جویهای مورد نظر انجام می‌دهد. اکنون جای آن را صفحات فلزی با چهارچوب گرفته است که به آن «بره» یا «وره» می‌گویند. در واژگان فارسی دری قدیم، «وار» به معنی نوبت هم آمده است.

– **واربند:** محل قرارگرفتن سنگ وار.

– **ور روفتن:** مربوط به مجرای قنات‌ها یا جوی‌ها یا استخرهای کوچک بود؛ همان لای‌روبی امروزی است. جویهای بزرگ و عمومی معمولاً با اعلام عمومی (= جار زدن) انجام می‌شد. ← جو برویی، جارچی)

– **ورچیندن:** (= برچیدن): تعبیر و اصطلاحی بود که وقتی در اثر جابه‌جایی طاق یا تقسیم زمین‌ها و مرور زمان آب‌های مالکان و رعایا کم و زیاد می‌شد و یک طاق آب بیشتری در اختیار داشت و یک طاق به اندازه زمین‌هایش آب نداشت. شورای مالکان و ناظران و معمولاً کدخدا و ملای معتمد، جلسه‌ای می‌گذاشتند و دوباره با دقت، اسناد و آب‌نشان‌ها را بررسی می‌کردند تا آب گمشده یا زیادی در طاق‌ها پیدا شود. این کار معمولاً تخصص و تجربه زیادی لازم داشت و اکنون دیگر از عهده امروزیان برنمی‌آید.

– **وردست:** گاهی همان شغل جوی‌پایی بود. یا کسانی بودند که در امر آبیاری به کمک برزگر می‌آمدند و وظیفه هدایت آب و یا چراغ‌داری در شب یا تهیه غذا یا آوردن وسایل آبیاری به سرزمین و باغ را انجام می‌دادند.

– **ور زدن:** اصطلاحی بود برای جوهایی که گاهی لازم می‌شد برای انحراف مقدار جزئی آب برای کارهای خاص مثل گلکاری یا آب دادن نهال‌های تازه نشانده شده و... انجام می‌شد. همچنین وقتی که کردویی کاملاً آب نمی‌رفت، برزگر برای تکمیل شدن آبیاری، کردوی مجاور را به کردوی آب‌نرفته وصل می‌کرد تا آبیاری کامل شود. این کار نوعی صرفه‌جویی در آبیاری بود که البته برای مالکان زمین‌ها مطلوب و پسندیده نبود.

– **هاڈر باشی:** کسی است که از جریان آب و شیوه آبیاری زمین‌ها مواظبت می‌کند. البته «هاڈر باشی» برای سایر جاها هم کاربرد دارد. مثلاً هنگام جمع‌آوری محصولات غلات یا چیزهای دیگر، به کسی که مواظب جانوران و پرندگان و آدمیان بود، هاڈر باشی می‌گفتند.

– **هرز آب:** به جایگاه یا جویی می‌گفتند که آب‌های بلااستفاده را از جویهای اصلی بدانجا هدایت می‌کردند تا آسیبی به باغ‌ها یا مزارع نرساند.

– **یک جوب (= یک جوی) ← گردآب:** یعنی آبی که تقسیم شده است و هر شاخه در جویی جریان دارد. البته در مواقع خشکسالی که آب کم بود، کل آب یک جوب بیشتر نبود و این اصطلاح

را به کار می‌بردند. همچنین مقدار معینی از آب یعنی حدود ۱۷ لیتر در ثانیه آب را هم یک جوب آب می‌گویند.

پی‌نوشت:

* بخشی از این نوشتار مربوط به مباحث فرهنگی و آیینی آب در برزک بود که به دلیل جلوگیری از اطناب، در مقاله دیگری منتشر خواهد شد.